



علم طب از منظر ما یک علم دینی است/ حقیقت انسان روح است نه بدن

در پیام آیت الله جوادی آملی آمده است: موضوع طب بدن انسان است. حقیقت انسان اصلی دارد به نام روح و بدنی دارد به نام فرع و این انسان که موضوع علم طب است فعل خداست و بحث در فعل خدا بحث دینی است.

در پیام آیت الله جوادی آملی آمده است: موضوع طب بدن انسان است. حقیقت انسان اصلی دارد به نام روح و بدنی دارد به نام فرع و این انسان که موضوع علم طب است فعل خداست و بحث در فعل خدا بحث دینی است. به گزارش خبرگزاری مهر، هفتمین کنگره سالانه «اخلاق پزشکی ایران» با شعار تحول اخلاق پزشکی در گام دوم انقلاب توسط دانشگاه علوم پزشکی مازندران در شهر ساری برگزار شد.

آیت الله جوادی آملی در پیام به این کنگره بیان کرد: جریان طب غیر از جریان بیطاری است و انسان، انسان است و حیوان، حیوان است. انسان دو حقیقت نیست یک بدن و یک روح، انسان یک حقیقت است که اصلش روح و ابزارش تن است. ممکن نیست با ابزار بیمار بتوان روح سالم داشت، چه اینکه روح سالم ابزار بیمار را تحمل نمی کند. علم طب از منظر ما یک علم دینی است زیرا علم دینی مخصوص فقه و اصول و امثال اینها نیست.

وی بیان کرد: در علم طب موضوع، بدن انسان است نه بدن حیوان، آن بدن حیوان موضوع علم بیطاری است اما موضوع طب بدن انسان است این بدن فرع است و حقیقت انسان اصلی دارد به نام روح و بدنی دارد به نام فرع و این انسان که موضوع علم طب است فعل خداست. بحث در فعل خدا بحث دینی است بحث غیر دینی نخواهد بود.

متن کامل پیام معظم له به شرح ذیل است:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ؛ وَ الْأَيْمَةُ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا خَاتَمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا أَلْفُ تَحِيَّةٍ وَ التَّائِبُ إِلَيْهِمْ تَوَلَّى؛ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ؛ تَتَبَرَّأُ إِلَى اللَّهِ».

مقدم شما اساتید بزرگوار، نخبگان، فرهیختگان پزشکی و صاحب نظران علم شریف و محترم طب را گرامی می داریم. سعی و کوشش همه شما بزرگواران در برگزاری این کنگره اخلاق اسلامی مشکور باد. از همه بزرگوارانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالات بر وزن علمی این کنگره افزوده و می افزایند حق شناسی می کنیم. از ذات اقدس الهی مسئلت می کنیم به برکت قرآن و عترت آن سلامت معنوی را نصیب همه ما بفرماید!

جریان طب غیر از جریان بیطاری است و انسان، انسان است و حیوان، حیوان است. انسان دو حقیقت نیست یک بدن و یک روح، انسان یک حقیقت است که اصلش روح و ابزارش تن است. ممکن نیست با ابزار بیمار بتوان روح سالم داشت، چه اینکه روح سالم ابزار بیمار را تحمل نمی کند. علم طب از منظر ما یک علم دینی است زیرا علم دینی مخصوص فقه و اصول و امثال اینها نیست. تمایز علوم به تمایز موضوعات است. علم یک سلسله مسائلی دارد که این مسائل را وقتی منحل می کنید به «مسئله، مسئله» می رسید، پنج عنصر دارد که چهار عنصر آن فرعی اند و یک عنصر آن اصلی، هر مسئله هدفی دارد که بر خود مسئله مترتب است، یک محمول دارد یک نسبت دارد و یک موضوع و دیگری هم آن منشأ اساسی این موضوع است. تمایز علوم و دانش ها به تمایز اهداف و اغراض نیست زیرا هدف و غرض متفرع بر مسئله است تا مسئله سامان نپذیرد غرض بر او مترتب نمی شود. در فضای مسئله، محمول بار موضوع است وصف موضوع است گزاره ای از گزاره های موضوع است، حرف اصلی علم را محمول مسئله نمی زند. نسبت هم تابع طرفین است فرع بر موضوع و محمول است هرگز زمام علم به دست نسبت بین موضوع و محمول نیست. عوارض دیگری هم که مسئله را همراهی کند آنها هم نظیر امور گذشته، تابع موضوع هستند. اولین و اساسی ترین حرف مسئله را موضوع مسئله می زند قهراً حرف اساسی را موضوع علم می زند زیرا موضوع علم در مسائل به صورت موضوعات گوناگون ظهوری و بروزی دارد. پس تمایز علوم به تمایز موضوعات است.

در علم طب موضوع، بدن انسان است نه بدن حیوان، آن بدن حیوان موضوع علم بیطاری است اما موضوع طب بدن

انسان است این بدن فرع است و حقیقت انسان اصلی دارد به نام روح و بدنی دارد به نام فرع و این انسان که موضوع علم طب است فعل خداست. بحث در فعل خدا بحث دینی است بحث غیر دینی نخواهد بود. همان طوری که بحث در قرآن بحث دینی است چون قرآن قول خداست، بحث درباره جهان شناسی جهان فعل خداست آسمان فعل خداست زمین فعل خداست انسان فعل خداست ما علم غیر دینی در فضای دانشگاه ها نداریم. آنچه متأسفانه در دانشگاه های فعلی مطرح است لاشه علم مطرح است نه خود علم یعنی این انسان که فعل خداست آغازی دارد که «هو الأول» است و انجامی دارد که «هو الآخر» است. آن آغاز، این انسان را به عنوان آینه خدا می داند. ما آن «هو الأول» را گذاشتیم کنار، این «هو الآخر» را گذاشتیم کنار، انسان از کجا آمده رفته کنار، به کجا می رود رفته کنار، این لاشه بی روح مانده و فتوا را از آزمایشگاه موش می طلبیم. اگر قرآن بفرماید قلبی که به نامحرم می نگرد مریض است باور آن برای ما دشوار است.

در سوره «احزاب» به همسران پیامبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) فرمود شما زن ها وقتی با مردها حرف می زنید مردانه حرف بزنید نه آهنگین، زنانه سخن نگویند، مردانه سخن بگویید: ﴿ قَلَّا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ قَيْطَمَعِ الَّذِي فِي رِئْسِهِ مَرَضٌ وَ قَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ﴾ [۱] ممکن است اگر زنانه سخن بگویید نامحرم طمع کند آن کسی که در قلب او طمع هست آن قلب مریض است ﴿فِي رِئْسِهِ مَرَضٌ﴾ [۲] است ﴿قَيْطَمَعِ الَّذِي فِي رِئْسِهِ مَرَضٌ﴾ و اگر کسی غیرت نداشت مریض است. این مرض را باید طب روحی تربیت کند، علم دینی تهذیب کند و تربیت کند و بس. از پُر برکت ترین اوصاف قلب سالم، غیرت است. غیرت معادل فارسی ندارد. ما در عین حال که به فارسی خیلی ارج می نهیم و محبوب ما است، آن هنر و قدرت علمی را ندارد که پا به پای عربی بتواند ترجمان او باشد. غیرت از سه اصل تشکیل می شود که ما ناچاریم در فارسی این سه اصل را جدای از هم مطرح کنیم، قهراً این سه اصل مثل سه بند یک غربال اند که بین آنها خالی است و برخی از لطایف این وسط ها می ریزد. غیرت یعنی در حریم غیر دخالت نکردن، یک اصل؛ غیرت یعنی کسی را به حریم خود راه ندادن، این دو اصل؛ غیرت یعنی شناختن هویت اصلی تا آن سلب و اثبات شناخته بشود، اصل سوم. اگر کسی قلمرو هویت خود را نشناسد نه می تواند بیرونی را طرد کند و نه می تواند بیگانه ای که وارد می شود طرد کند. در نهج البلاغه امیر بیان (علیه افضل صلوات المصلین) آمده است «مَا زَتَى غَيُورٌ قَطُّ» [۳] هیچ انسان با غیرتی وارد حریم دیگری نمی شود، چرا؟ چون معنای غیرت این است که وارد حریم غیر نشود و هیچ انسان غیرتمندی هم بیگانه را وارد حریم خود نمی کند. آن کشوری که نفوذی دارد، آن کشوری که برای استعمار و استبداد و استثمار و امثال اینها آماده است و غیر را در حریم حرم خود راه می دهد، آن غیرت ندارد. غیرت زدایی چه در جانب اینکه خود شخص وارد حرم غیر نشود چه اینکه اجازه ندهد بیگانه وارد حریم او بشود، این دو اصل و دو شاخه فرع بر آن است که انسان هویت خود را بشناسد اگر هویت خود را شناخت قلمرو خود، حوزه خود، محدوده خود را می شناسد آنگاه نه از محدوده بیرون می رود تا بشود ورود در حریم غیر، نه بیگانه را اجازه می دهد که به حریم او راه پیدا کند که می شود بی غیرتی. غیرت از بهترین فضائل و سلامت های نفس است. این را از آزمایشگاه موش نمی شود گرفت، این را از آزمایشگاه دیگر نمی شود گرفت. طب ما طب انسان است، درمان انسان است. تا طبیب غیور نباشد تا طبیب متدین نباشد تا طبیب امین نباشد طبق بیان نورانی امام صادق (صلوات الله علیه): «طَبِيبٌ بَصِيرٌ ثِقَّةٌ» [۴] نباشد سلامت را ندارد، اگر کسی خود بیمار بود چگونه بیماران را درمان می کند؟! و چون انسان فعل خداست اگر کسی این فعل را «إِربًا إربًا» کند روح را نبیند و فقط تن را ببیند، گذشته او را نبیند فقط فعل را ببیند، آینده او را ننگرد فقط فعل را ببیند، او لاشه را دارد بررسی می کند نه انسان را.

مستحضرید که در فرهنگ قرآن، انسان مرگ را می میراند نه بمیرد، انسان با مُردن از پوست به در می آید نه بپوسد. دین یک حریم شخصی است که با ابدیت ما همراه است، ما هستیم که هستیم که هستیم که هستیم. اگر خدای ناکرده طبیبی بیماری بیمار را تشخیص نداده دست به نسخه نویسی کند یا دارو را تشخیص ندهد دست به نسخه نویسی کند یا اندازه آن را نداند بیش از آن اندازه بیمار را در زحمت بیندازد، همه اینها بیماری است.

به هر تقدیر بحثی در دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی و علوم اسلامی است که ما بدانیم انسان مثل زمین، مثل آسمان، مثل دریا، مثل صحرا فعل خدا است، اولاً؛ فعل خدا مثل قول خدا است، ثانیاً؛ همان طوری که تفسیر قرآن علم دینی است تفسیر انسان هم علم دینی است و اگر کسی معاذالله آیه ای را از سوره جدا کند، جمله ای را از قرآن بردارد صدر آن را حذف کند یا ذیل آن را حذف کند یک کلمه از قرآن بگذارد، این قرآن نیست، این لاشه بعضی از کلمات عربی است. قرآن نور است و این نور گذشته خود را حفظ می کند، آینده خود را حفظ می کند.

بنابراین ما یک علم دینی داریم که اصل جامع است، در کنار این اصل طب اسلامی داریم که طب اسلامی معنایش این نیست که در قرآن یا در روایت گفته باشد که فلان بیماری با فلان دارو حل می شود، آن را هم گرچه در بعضی از موارد گفته اند اما وقتی انسان موضوع را بشناسد عوارض را و اعراض را و اغراض را می شناسد و این رهبری قرآن کریم است نسبت به طب.

نکته دیگر آن است که ممکن است جاهلی حَجَر و سنگی بردارد بر گوهری بزند و آن را به خیال خود بشکند اما نه بر ارج آن جاهل افزوده می شود نه بر قیمت سنگ افزوده می شود نه از ارزش آن جوهر کم می شود. اگر کسی خدای ناکرده به فنّ شریف پزشکی اهانت کرد یا کتاب دانشوران فنّ شریف پزشکی را حرمت نهاد و سنگی برداشت به این کتاب و کتابت زد، نه ارجی پیدا کرد نه بر ارزش سنگ افزود نه از ارزش آن کتاب کم کرد.

وقتی سید شریف رضی (رضوان الله تعالی علیه و علی اخیه) این بزرگوار در مراسم تشییع عالمی که همفکر او نبود هم مذهب او نبود کیش دیگری داشت شرکت کرد به مرحوم سید رضی آن فخر شیعه گفتند چطور شما در تشییع کسی که هم مذهب شما نبود همفکر شما نبود شرکت کردید؟! گفت: «إنما رثیت فضله» [۵] من مرثیه سُرایی را برای دانش او کردم، دانش محترم است، علم محترم است، مبدا علم هتک شود، دانشمند هتک شود!

به هر تقدیر ما یک سلامت داریم که این حرف اول را می زند و آن سلامت قلب است و انسان اگر قلب سالم پیدا کرد و توانست این سلامت را حفظ کند و در بارگاه منبع الهی به عنوان یک انسان سالم بار یابد موفق است. در قرآن کریم از کسانی که قلب سالم دارند، اولاً؛ در دفع بیماری او به عنوان بهداشت می کوشند، ثانیاً؛ در رفع بیماری او به عنوان درمان می جوشند، ثالثاً؛ در مراقبت از او کوشا هستند، رابعاً؛ و بعد از مرگ با قلب سالم محشور می شوند، خامساً؛ ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ يَقْلِبُ سَلِيمٌ﴾ [۶] پاداش می گیرند، سادساً؛ مستحضرید که عمل خیر انجام دادن یک بخش است، حفظ و نگهداری و نگهداری آن عمل تا صحنه معاد مطلب دیگری است. خدای سبحان برای آن روز ابد فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ قَلَةً عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [۷] یعنی کسی در دنیا کار خیر کرده باشد، اولاً؛ تا لحظه مرگ کوشا باشد آن را حفظ کند، ثانیاً؛ طامه مرگ او را از یادش نبرد، ثالثاً؛ دست او پُر از عمل صالح باشد، رابعاً؛ وارد محکمه الهی شود، خامساً؛ پاداش دارد. نفرمود کسی کار خوب بکند بلکه فرمود کسی کار خوب بیاورد یعنی انجام کار خوب یک مطلب است، حفظ و نگهداری و نگهداری آن مطلب دیگری است، ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ نه «من فعل الحسنه»، ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ قَلَةً عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.

من مجدداً مقدم شما فرهیختگان فنّ شریف پزشکی و اساتید گرانقدر و ارجمند دانشگاه ها را گرامی می دارم. امیدوارم که ذات اقدس الهی آن توفیق را به همه ما مرحمت کند که انسان را فعل خدا بدانیم، یک؛ فعل خدا مثل قول خدا دینی است، دو؛ شناخت انسان به برکت عقل و نقل مثل شناخت قول خدا به برکت عقل و نقل است، سه؛ آن گاه در سلامت این و سلامت جان خودمان کوشا خواهیم بود و جامعه را سالم نگه می داریم، از هیچ تهدیدی هراسی نداریم، به هیچ بیگانه ای وابسته نخواهیم بود «از خارجی هزار به یک جو نمی خرنند» [۸] و این کشور ولی عصر به برکت خون های پاک شهدا مخصوصاً شهدایی نظیر سپهبد گرانقدر و عزیز ما حاج قاسم سلیمانی و سایر عزیزان و هم‌زمان مخصوصاً در بخش مازندران این خون های طیب و طاهر طوری است که در زیارت نامه اینها می خوانیم: «طِبُّنُمُ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمُ». [۹] همه شما بزرگواران در کنار مآدبه و مائده قرآن و عترت برقرار باشید و حفظ نظام را تأمین کنید و دانشجویان و دانشمندان خوبی را پیروانید و فضای جامعه را فضای سالم کنید، چنانچه خودتان سالم هستید.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»
پی نوشت:

[۱]. سوره احزاب، آیه ۳۲.

[۲]. سوره بقره، آیه ۱۰؛ سوره مائده، آیه ۵۲؛ سوره انفال، آیه ۴۹.

[۳]. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، حکمت ۳۰۵.

[۴]. تحف العقول، ص ۳۲۱.

[۵]. روض الأخیار المنتخب من ربیع الأبرار، ص ۲۳۷؛ صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء، قلقشندی، ج ۱&؛ ۱، ص ۷۱.

[۶]. سوره صافات، آیه ۸۴.

[۷]. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

[۸]. از اشعار منتسب به حافظ؛ «از خارجی هزار به یک جو نمی خرنند *** گو، کوه تا به کوه منافق سپاه باش».

[۹]. مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج ۲&، rlm، ص ۷۲۲.